

نگاهی به مقاله

«اشتباهات ما در حجاب»*

□ محمد هادی عبدخدائی^۱

چکیده

این نوشتار، در صدد بیان دلایل حجاب در اسلام و قرآن نیست که خود نیاز به بحث مفصل و مبسوطی دارد که بسیار روشن است، ولی پاسخ به شبهات و ادعاها و مبانی بی‌اساسی است که نویسنده مقاله «اشتباهات ما در حجاب»، آنها را مسلم فرض کرده است. باید توجه داشت که فقهای بزرگوار، با تحقیق و کاوش کامل در هر مسأله، متعهد به استنباط احکام الهی بوده و تحت تأثیر فضای اجتماع یا خواسته‌های نفسانی نمی‌باشند و در مورد حجاب هم، حدود آن را به دقت بیان کرده‌اند. مهم‌تر اینکه به حجاب و جزئیات آن در آیات متعدّد قرآن تصریح شده است. از سوی دیگر، موضوع حجاب با نقش مهم دینی، فرهنگی و اخلاقی‌ای که در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی داشته، اهمیت قانونی فراوانی دارد که دولت موظف به اجراء آن می‌باشد، زیرا تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای دستورات و فرامین اسلامی بوده و دولت از جهت متعدّد دیگری هم موظف به جلوگیری از بی‌حجابی می‌باشد، هم از جهت جلوگیری از فساد و هم اجرای نهی از منکر در جمیع مراتب آن. همچنین،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵.
۱. نماینده مجلس خبرگان رهبری و دکترای فلسفه و کلام از دانشگاه تهران.

بی‌حجابی افراد غیر مسلمان در ملاء عام، تجاهر به گناه، حرمت‌شکنی دستور الهی و موجب فساد می‌باشد و سب نفوذ فرهنگی اجانب بوده و مقدمه‌ای برای نفوذ سیاسی و استعماری و آفت‌های فراوان دیگر است.
واژگان کلیدی: حجاب، خمار، جلباب، شیخون فرهنگی.

مقدمه

این نوشتار، پاسخی است به مقاله «اشتباهات ما در حجاب». نویسنده در مقاله مزبور، اهتمام بر بیان چهار موضوع دارد. یکی آنکه در معرفی حجاب، افراط شده و فربه‌تر از آنچه که بوده، بیان شده است. دوم آنکه حجاب نمی‌تواند پایگاه قانونی داشته باشد. سوم آنکه دولت، نباید در جلوگیری از بی‌حجابی مداخله کند و چهارم آنکه، افراد غیر مسلمان در تظاهر به بی‌حجابی آزاد هستند و خلاصه آنکه این قانون بسیار مهم الهی از دیدگاه نویسنده، یک مسأله کم‌اهمیت است که نمی‌بایست در مورد آن قانونگذاری شود و اجرای آن در جامعه پیگیری شود. نویسنده، در قالب «اشتباه ما»، با تشکیک‌های بی‌اساس به فقه، فقها و استنباط ایشان هتاک‌ی نموده و تقصیر وضع ناهنجار کنونی را برعهده آنها معرفی کرده و حتی روش مفتضح دنیای جدید را مناسب‌تر دانسته است.

چندی پیش، مقاله‌ای در مجله **حریم امام** (۲۲ آذر ۱۳۹۷، شماره ۳۴) با عنوان «اشتباهات ما در حجاب» منتشر گردید.

در این مقاله، نویسنده ابتدا گزارشی را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه وضع حجاب بانوان، مطلوب نیست و سپس با طرح یک سؤال و بررسی عامل آن، مطالبی را بیان می‌کند که به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم.

نویسنده، ابتدا این سؤال را مطرح می‌کند که آیا ما از موضع فقه و حوزه، چهارچوب حجاب را به درستی تبیین کرده‌ایم و یا به دلیل آنکه از آن کاسته یا بر آن افزوده‌ایم، در وقوع این نابسامانی بی‌تأثیر نیستیم؟ سپس طی هفت نکته عملکرد علما و حتی مراجع، سیره و عمل افراد با حجاب را مورد نقد قرار داداده و برخی از مطالب را به عنوان «اشتباهات ما در حجاب» ذکر کرده است. در آغاز، عامل وضعیت کنونی و

بدحجابی فعلی را، عملکرد طرفداران حجاب معرفی می‌کند که حجاب را حجیم‌تر و فربه‌تر از آنچه که هست بیان کرده‌اند.

در پاسخ، باید بررسی کرد که آیا عامل این بدحجابی روز افزون، عملکرد مردم متدین است یا تبلیغات فراوان بیگانگان و به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب، شیخون فرهنگی؟ آیا شبکه‌های ماهواره‌ای به این وضع ناهنجار دامن نمی‌زنند؟ آیا فضای مجازی عامل خطرناکی نیست؟ آیا فیلم‌های سینمایی در بی‌حجابی تقصیر ندارند؟ آیا برخی هنر پیشه‌ها، ضربه بر پیکره حجاب و عفاف نمی‌زنند و با رفتار خود، دختران جامعه را گمراه نمی‌کنند؟ آیا زنان بی‌حجاب و بدحجابی که با قیافه‌های فریبنده و آرایش کرده، خودنمایی می‌کنند، نمی‌دانند چه می‌کنند؟ آیا هوس‌بازی‌ها و خوش‌گذرانی‌ها، عامل اصلی بدحجابی نیست؟ آیا تشکیک‌های بی‌ربط و تجددزدگی، سبب کم‌اعتنایی نشده است؟ آیا ارتباط و اختلاط فراوان زن و مرد، سبب بی‌بند و باری نشده؟ آیا خواسته‌های نفسانی نقشی ندارد و علاقه به خودنمایی و تبرج، نادیده گرفته نشده است؟ چرا بدیهیات را منکر می‌شوند و نعل وارونه می‌زنند و خود مقتول را مقصّر معرفی می‌کنند و خون را، به عهده خودش می‌اندازند؟

حجاب و حدود آن کاملاً مشخص است و مطابق نظر مراجع بزرگوار، زن واجب است بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند و اکثر مراجع هم بر این نظرند که کافی است زن، بدن خود را، جز صورت و دست تا مچ، به هر وسیله‌ای که می‌تواند بپوشاند. کجای این مسأله ابهام دارد و یا فربه‌تر و زیاده از حد شرعی آن است. نویسنده، سپس اعتراضات هفت‌گانه خود را مطرح می‌کند که به تحلیل و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. شرعی کردن حجاب عرفی

نویسنده، انتقاد می‌کند که ما بر پوشش چادر اصرار ورزیده‌ایم و آن را حجاب برتر یا کامل معرفی کرده‌ایم.

در جواب باید گفت چادر، مشابه جلباب است که در قرآن کریم آمده است. ترجمه جلباب، طبق دیدگاه تفسیر **کشف الاسرار** که از قدیمی‌ترین تفاسیر فارسی

می‌باشد و تفاسیر مشابه، همان چادر است (مبیدی، ۱۳۷۱: ۷۹/۸) و مطابق تحقیقی که از پانزده تفسیر و لغت‌نامه شده، پوششی است که بانوان مسلمان بر روی پوشش‌های دیگر مانند خمار و مقنعه، بر سر می‌انداختند. برخی، چنان بلند بود که تا پشت پا را می‌گرفته و برخی تا روی زانو و برخی تا روی سینه که اگر این حدود رعایت شود، حجاب کاملی است.^۱ اما هیچ فقیهی نمی‌گوید که حجاب منحصر در چادر است، بلکه عبائی هم که بانوان عرب بر سر می‌افکنند و یا پوشاک کاملی که بانوان ترک یا هندی دارند و مشابه چادر است و حتی ماتتو و روسری هم که پوشانندهٔ جاذبه‌های زنانه باشد، می‌تواند حجاب کاملی باشد و باید اجازه داد که یک فقیه بتواند شیوه‌ای از حجاب را که میلیون‌ها زن مسلمان و عفیف پذیرفته‌اند، یعنی چادر را مورد تأیید قرار دهد و البته بدیهی است که اثبات شیء، نفی غیر آن را نمی‌کند. آیا به نظر شما، یک مرجع حق ندارد که مصداق کاملی را برای حجاب معرفی کند؟

همچنین، آیا شما انتظار دارید هنگامی که خانمی از از یک مرجع سؤال می‌کند که می‌خواهد از ماتتو و روسری استفاده کند، ولی شوهرش می‌گوید چادر بپوشد، ایشان در پاسخ بگوید هیچ اعتنایی به گفتهٔ شوهر نکن و هر چه دلت می‌خواهد انجام بده. در این قضیهٔ خاص، فقیه به سؤال‌کننده توصیه می‌کند که با همسرش همکاری نموده و به دلخواه او عمل کند و با این رفتار، پیوند خانواده را استحکام بخشد. این را هم توجه داشته باشید گاهی تمامی احساسات یک فرد و حیثیت او، به موضوعی پیوند خورده است و انتظار دارد که همسرش آن را رعایت کند.

۲. مطلق کردن حکم نسبی حجاب

نویسنده می‌گوید حکم حجاب، شامل بسیاری مانند زنان سالخورده، کنیز و زنان غیر مسلمان نمی‌شود، چرا ما آن را به همگان سرایت می‌دهیم؟ در پاسخ باید گفت:

۱. رعایت حجاب بر کلیهٔ زنان مسلمان واجب است، ولی پیرزنان از کار افتاده و مایوس

۱. و برخی در تعریف آن گفته‌اند... المعجم فی فقه لغة القرآن، ۱۳۸۸: ۶۹۰/۹.

از همسررداری، مستثنی می‌باشند، آن هم نسبت به چادر و جلباب که قدر متیقن، استثنا شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/۱۴۶).

۲. وجود استثنا سبب بی‌اهمیتی قانون نمی‌باشد، مانند وجوب روزه که مریض از آن استثنا شده است. هم‌چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ (بقره/۱۸۴). همچنین، وجوب اداء دین در هنگام رسیدن وقت پرداخت آن، به صورت فوری است مگر آنکه پرداخت برای بدهکار، طاقت فرسا باشد، همانگونه که قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره/۲۸۰). وجود استثنا در قانون، نشانه قوت قانون و وسعت نظر قانون‌گذار است نه ضعف آن.

۳. قرآن با هرگونه بروز و ظهور هیجان‌آمیز زنان در مقابل مردان اجنبی مخالف است. در مورد خودنمایی بانوان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ﴾ (احزاب/۳۳)؛ درباره شیوه گفتار آنان می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب/۳۲)؛ یا درباره راه رفتن آنها فرموده است: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور/۳۱). خلاصه این که زنان را از هرگونه تحریکات شهوانی برای غیر همسر، باز می‌دارد.

قرآن در مورد زنان سالخورده، پوششی مانند چادر را لازم ندانسته است، زیرا تحریکی وجود ندارد، و هنگامی که تحریکی نیست، تقید به چادر و پوشش زیاد، ضروری نمی‌باشد. در اینجا هم قرآن، با توجه به جامعیتی که دارد می‌فرماید: «غیر متبرجات بزینة»، همین بانوان سالخورده‌ای که بازنشسته از همسررداری شده‌اند، در صورتی مجاز هستند که خود را زینت نکرده باشند.

۴. در مورد زنان غیر مسلمان، بی‌حجابی آنان از سویی موجب ایجاد مفسده و از سویی دیگر، تجاهر به گناه و قانون‌شکنی است که ما در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم. اما ایجاد فساد توسط آنان را نمی‌توان نادیده گرفت و خاطره بسیار تلخ شکست اندلس را فراموش کرد. عوامل مسیحی ابتدا توانستند از راه فرهنگی نفوذ کنند و توسط زنان و دختران اروپایی، آنها را هوس‌باز پرورش دهند و بعد با نیروی نظامی

وارد شده و اندلس را بگیرند و به جای اذان در مسجد، ناقوس را در کلیسا به صدا درآورند، هزاران مسلمان را بکشند، زنان آنان را اسیر کنند و کشور اسلامی را تبدیل به کفر نمایند.

۵. در مورد کنیزان، استثناء آنها از وجوب حجاب، دلیل شرعی ندارد، بلکه بر عکس در صحیحۀ اسماعیل بن بزيع از امام هشتم علیه السلام سؤال می‌کند که آیا کنیزانی که صاحب فرزند از صاحبانشان می‌باشند، می‌توانند سرخود را نزد مردان برهنه کنند؟ حضرت فرمود: «تقنع»، از مقنعه استفاده کنند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۱۵۰). ظاهراً برخی پوشش در نماز را با پوشش در مقابل نامحرم اشتباه گرفته‌اند، زیرا در برخی از روایات، کنیزان در نماز معاف می‌باشند و ممکن است علت آن هم فقر کنیزان و عدم مساعدت موالی آنها بوده است، ولی هیچ نوع ملازمه‌ای میان پوشش در مقابل نامحرم و پوشش در نماز وجود ندارد، زیرا ممکن است پوشش در مقابل نامحرم واجب باشد، ولی پوشش در نماز واجب نباشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۵/۸). به هر حال، چون امروزه موضوع کنیز منتفی است، بحث بیش از این در مورد حجاب کنیز و حدود آن وجهی ندارد و با سخنان واهی و مجهول در مورد آن، پایه‌های محکم حجاب را سست جلوه داد.

۶. فتوای آیت الله العظمی گلپایگانی در مورد اهل کتاب، مربوط به اعمال شخصیۀ آنان می‌باشد، اگر موجب فساد جامعه نشود و یا تجاهر به گناه و قانون‌شکنی نباشد. این موضوع را در شماره چهار به تفصیل بیان کرده و نظریۀ علامه حلی و شیخ طوسی را بیان می‌کنیم و فتوای آیت الله گلپایگانی، مخالف فتوای آن بزرگان و استوانه‌های شیعه نیست.

۳. تفسیر بی‌حجابی به بی‌عفتی

نویسنده می‌گوید ما حجاب را به عفت تفسیر کرده و بی‌حجابی را معادل بی‌عفتی دانسته و در نتیجه بی‌حجاب را، بی‌عفت معرفی می‌کنیم. سپس، نتیجه می‌گیرد که بی‌حجاب را متهم به روابط جنسی نموده و کسی که بانویی را به این گناه بزرگ متهم کند، محکوم به حد قذف می‌باشد. با این استدلال و لازم و ملزوم دانستن بی‌حجابی و

بی عفتی، هیچکس نباید بانوی باحجاب را بانوی عقیف بنامد، که به بی حجاب‌ها برخورد می‌کند.

در پاسخ باید گفت که واژه عفت، مانند نجابت است و عفت و نجابت، دارای مراتبی می‌باشد مانند بسیاری از سجایا و رذائل اخلاقی و یا اعمال و کردارهای خارجی، مثل گناه که هم قتل نفس را در بر می‌گیرد و هم یک گناه صغیره را، البته هم آثارشان متفاوت است و هم کیفرشان، ولی هر دو گناه محسوب می‌شوند. در قرآن کریم هم، عفاف در موارد گوناگونی به کار رفته است که از جمله حجاب می‌باشد. خداوند متعال نسبت به زنان سالخورده ابتدا می‌فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا﴾ (نور/۶۰)؛ پیر زنان بازنشسته‌ای که امید همسراری را ندارند، می‌توانند پوشش خود را به کناری نهند، به شرط آنکه خود را زینت نمایند و جلوه‌گری نکنند. پس از آن می‌فرماید: ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾ (نور/۶۰)؛ اگر اینان هم عفت را پیشه خود سازند، برایشان بهتر است. یعنی اگر اینها هم رعایت حجاب نمایند بهتر است. در اینجا، عفت معادل حجاب و پوشش و با پرهیز از زینت‌آرایی، به کار برده شده است.

به‌طور کلی، ممکن است شخصی مرحله‌ای از عفاف را کاملاً رعایت کند، ولی نسبت به مرحله دیگر، بی‌قیدی نشان دهد، مانند اینکه از روابط جنسی کاملاً پرهیز می‌کند، ولی از شوخی با نامحرم باکی نداشته باشد. در عین حال، همین شخص را هم نمی‌توان، به مرحله بالاتر متهم کرد و به او تهمت زد، حتی اگر کافر باشد.

شخصی در حضور امام صادق علیه السلام، به غلام خودش فحش ناموسی داد. حضرت او را شماتت فرمودند. شخص گفت مادرش مشرک است. امام علیه السلام فرمود: مگر نمی‌دانی هر ملتی ازدواجی دارد و از این رو حق نداری حتی به مادرش که مشرک است، فحش ناموسی بدهی، گرچه به‌صورت کنایه و اشاره هم باشد. سپس امام صادق علیه السلام شخصی را که فحش داده بود از خود دور ساخته و دیگر اجازه همراهی به او ندادند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴/۴).

هر گناهی را باید به اندازه خودش دید و نه بزرگتر. در میان بانوان بدحجاب هم، افرادی هستند که اهل نماز بوده و سایر تقیدات دینی را دارند و نمی‌توان به آنها اهانت کرد و افراد متدین به این نکته توجه دارند و رعایت حدود اخلاقی را می‌کنند، ولی دیگران هم توجه داشته باشند و این قدر آتش افروزی و ایجاد کینه و دشمنی نمایند.

۴. فاصله فتوا از مبنا

در این بخش، نویسنده مبنای وجوب حجاب برای کفار در کشور اسلامی را، مکلف بودن ایشان به فروع بیان می‌کند و آن را صحیح نمی‌داند، در صورتی که دلیل جلوگیری از بی‌حجابی افراد خارجی، یکی ایجاد مفسده و دیگری، تظاهر به قانون شکنی و ضربه به حرمت قانون است و در لزوم جلوگیری از این دو جهت، هیچگونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد. استعمار در آغاز با فرهنگ ابتدال نفوذ می‌کند، سپس با سرنیزه و عوامل دیگر.

نویسنده، گاهی از اوقات ملاک ضعیفی را برای یک مطلب مهمی بیان می‌کند و آن را رد می‌نماید، در حالی که برای آن مطلب، ملاک‌های قوی‌تری وجود دارد که از آن جمله، تظاهر اهل کتاب به بی‌حجابی را می‌توان بیان کرد.

مرحوم علامه حلی در کتاب **منتهی‌المطلب**، در مورد ممانعت از تظاهر به اعمال غیر اسلامی، در ذیل عنوان «إذا فعل أهل الذمة ما لا يجوز فی شرع الإسلام»؛ هنگامی که اهل ذمه کار و عملی کردند که در اسلام جایز نمی‌باشد، ابتدا عمل را به دو قسم تقسیم کرده و می‌نویسد: یا آن عمل در دین خودشان هم حرام است یا خیر، اگر حرام باشد مانند زنا و سرقت و قتل، حکم آنها مانند مسلمانان است، یعنی کیفر می‌بینند، ولی اگر کاری را که انجام داده‌اند، فقط در دین اسلام حرام است، آن هم دو صورت دارد: یا به صورت مخفیانه انجام گرفته و یا آشکار، اگر مخفیانه انجام گرفته است، هیچ‌گونه تعرضی به آنها نمی‌شود، ولی اگر آشکارا انجام دادند، امام از آنها ممانعت به عمل می‌آورد و به سبب این که آشکارا آن را انجام داده و تظاهر نموده‌اند، تأدیب هم می‌کند «فإن أظهروا ذلك وأعلنوه منعهم الإمام وأذبهم علی إظهاره»، سپس می‌فرماید شیخ طوسی همین مطلب را گفته و اصحاب و علما از ائمه اطهار علیهم‌السلام روایت کرده‌اند که چنین شخصی کیفر می‌شود و این مطلب، صحیح است (حلی، ۱۴۱۲: ۱۵/۱۵۰).

در همه کشورهای، این نکته پذیرفته شده است که هر شهروند و یا خارجی که وارد کشوری می‌شود، باید مقررات آن کشور را رعایت کرده و به قوانین آن کشور احترام بگذارد و حرمت شکنی نکند وگرنه مجازات می‌شود. یک نفر انگلیسی، اگر بخواهد

در کشور دیگری غیر از انگلستان، همانند کشور خودش مثلاً رانندگی نماید، پلیس مانع او شده و او را بازداشت می‌کند. حال، چگونه می‌توان به او اجازه داد با فرهنگ یک کشور، بلکه دنیای اسلام مخالفت کند و باکی هم نداشته باشد. بنابراین، اطاعت از مقررات و قوانین کشور برای همگان لازم است، چه خارجی باشند و چه داخلی، چه مسافر باشد و چه مقیم.

۵. تعمیم مفسده‌انگیزی

اعتراض نویسنده در این است که چرا در حکمت حجاب و حرمت بی‌حجابی بر مفسده‌انگیز بودن بی‌حجابی تأکید شده است و حال آنکه ملاک دیگری برای این حکم وجود دارد. حجاب یک مسأله است و فساد، مسأله دیگر و بین این دو ملازمه نیست، زیرا در عدم پوشش سر و گردن، مفسده‌ای وجود ندارد و دولت نباید مداخله‌ای در جلوگیری از آن بنماید.

باید گفت جای تعجب است که با وجود ادله بسیار روشن عقلانی و همچنین صراحت آیات قرآنی و روایات، ایشان منکر بدیهیات شده و مفسده‌برانگیزی بی‌حجابی را انکار می‌نمایند، در حالی که هم آیات قرآنی و هم روایات، به این مطلب تصریح دارند و هم وجدان و مشاهدات و تجربیات انسانی. در توضیح مطلب، به سه نکته اشاره می‌کنیم:

۱. قرآن کریم، حجاب را عامل پاکی و طهارت معرفی می‌نماید: مردان مهاجر و انصار به منزل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه می‌نمودند برای آنکه چیزی بگیرند، قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾؛ اگر از همسران پیامبر درخواست متاعی کردید (روبرو نباشد، بلکه) از پشت پرده و حجاب درخواست نمائید. سپس می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ (احزاب/۵۳) این گونه رفتار برای دل‌های شما و آنان، موجب پاکیزگی بیشتر است. در این آیه، خداوند متعال طرح پیشگیری از گناه و آلودگی ذهنی را هم می‌دهد.

۲. قرآن کریم، حجاب را موجب پیشگیری از تعرض ناهلان معرفی نموده است. زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و هنگام بیرون آمدن، در اثر غفلت، عباهایشان پس

می‌رفت و گردن و گریبان آنها معلوم می‌شد، قرآن کریم دستور می‌دهد که جلباب‌ها و عبا‌های خود را رها نکنند و به خود نزدیک کنند و سپس در بیان حکمت این کار می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ (احزاب/۵۹) رعایت این کار سبب می‌شود که شناخته شوند و مورد اذیاء قرار نگیرند، یعنی به نجابت و حریت و شخصیت شناخته شوند و اراذل و اوباش مزاحم آنها نگردند. این آیه هم بیانگر آن است که حجاب، مصونیت ایجاد می‌کند و مانع مفسده و تعرض می‌گردد.

آیات دیگری هم از قرآن دلالت بر این مطلب دارد.

۳. امام هشتم علیه السلام هم در مورد حکمت حجاب و حرمت نگاه به نامحرمان، موضوع مفسده و تحریکات شهوانی را مطرح نموده و می‌فرماید: «وحرم النظر إلی شعور النساء المحجوبات بالأزواج و إلی غیرهنّ، لما فیہ من تهیج الرجال وما یدعو إلیه التهیج، من الفساد والدخول فیما لا یحل ولا یحمل» (جرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۱۴) خداوند متعال حرام کرده است نگاه کردن به موهای بانوان محجوب و دارای همسر و همچنین به زنانی غیر از اینها را، زیرا در این نگاه، تهیج مردان است و هر چیزی که موجب تهیج باشد از فساد است و سبب دخول در حرام و همچنین دخول در چیزی می‌شود که قابل تحمّل نیست.

بنابراین، مطابق فرمایش امام رضا علیه السلام، نگاه کردن به موی سر بانوان فسادانگیز است. بی‌حجابی و برهنه کردن سر هم، ایجاد مفسده می‌کند و از این جهت حرام بوده و تعاون بر اثم محسوب می‌شود و صحیح نیست که نویسنده با صراحت، منکر بدیهیات شده و بگوید اصرار بر ملاک مفسده‌انگیز بودن کشف رأس، توجیهی ندارد.

نویسنده، مفسده بودن آن را خلاف مشاهده و وجدان معرفی می‌کند، در حالی که در ادبیات جهان، زلف زن را یکی از نمادهای دلربایی او معرفی می‌کنند، به طوری که حافظ در کنایه و تشبیه عرفانی خود می‌گوید: «زلف بر باد مده تا نکنی بنیادم» و شاعر عرب هم در تحریکات نفسانی خود می‌گوید: «غداثة مستشزرات إلی العلی»

اگر عریان بودن سر سبب فساد نیست، چرا با انواع رنگ‌ها و فرم‌ها، آن را آرایش نموده و جلب توجه می‌کنند؟ جای بسیار تعجب است که نویسنده با انواع و اقسام

توجهات و شبهات و مطالب بی‌اساس، می‌خواهد اهمیت حجاب را در کلیه شئون سست جلوه دهد، چه از نظر شرعی و چه از نظر قانونی و چه از نظر اخلاقی.

لازم به تذکر است که نویسنده، گرچه عریان بودن سر را موجب فساد نمی‌داند، ولی پوشش سر در مقابل نامحرم را واجب می‌داند، اما می‌خواهد بگوید چون در او مفسده نیست، دولت نباید دخالت کند. در پاسخ باید گفت، اولاً همانطور که بیان شد، موجب فساد است و ثانیاً، چون حرام است از نظر دینی منکر می‌باشد و نهی از منکر، بر دولت هم واجب است، حتی در مراتب شدید نهی از منکر، وظيفه عمده به عهده دولت می‌باشد و اساس قیام و انقلاب هم، برای امر بمعروف و نهی از منکر بوده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج/۴۱): رزمندگان و قیام‌کنندگان در راه خداوند افرادی هستند که اگر تمکّن بر روی زمین پیدا کردند، اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌پردازند و امر بمعروف و نهی از منکر می‌نمایند. اجرای این دو فریضة الهی در تمامی مراحل، مهم‌ترین وظيفه دولت اسلامی، حتی در مرتبه بازدارندگی از آن می‌باشد.

امام راحل رحمته الله می‌فرماید: اگر ممانعت از منکر متوقف باشد بر زندانی کردن و جلوگیری از خروج از منزل، جایز، بلکه واجب است و اگر جلوگیری از منکر، منوط به مراحل سخت‌تری هم است، نباید آن منکر انجام گیرد (خمینی، ۱ / ۴۸۰).

۶. قانون‌نگاری

نویسنده می‌گوید برخی از احکام شرعی، قابلیت قانونی شدن دارند، مثل حرمت تعدی به مال دیگران و برخی دیگر ندارند مانند عبادات. حرمت تجاهر به فسق هم گرچه می‌تواند به صورت قانون درآید، ولی حجاب زنان، چون در مورد کنیز و غیر مسلمان استثنا شده، نمی‌تواند در قانون درج شود.

در پاسخ باید گفت اولاً، از کجا چنین تقسیم‌بندی می‌کنید که اگر عمومی بود قابلیت قانونی شدن را دارد و الا ندارد، مخصوصاً اینکه هیچ عامی نیست مگر اینکه مخصّصی برای آن وجود دارد، چنانکه گفته شده است «ما من عام إلا وقد خصّ» و

کمتر اطلاقی است که تقیید نخورده باشد. استثنا زمانی صحیح نیست که تخصیص اکثر لازم آید نه در موردی مانند حجاب که شامل صدها میلیون بانوی مسلمان می‌شود و ارتباط کاملی با زندگی فردی و اجتماعی اشخاص دارد و نقش مهمی در صلاح و فساد جامعه دارد. از این رو، از مهم‌ترین قوانینی است که اجرای آن ضروری می‌باشد. آیا صحیح است با فقهی که از افتخارات تاریخ علم است، این گونه برخورد شود و با مطالب سست و واهی بر عظمت علمی و عمق آن خدشه وارد سازند.

ثانیاً، چگونه فرق می‌گذارید میان عبادات و احکام مدنی؛ همان‌طوری که پرداخت دین واجب است، انجام روزه هم واجب است و همچنان که مریض از وجوب روزه استثنا شده، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ (بقره/۱۸۴)، شخص معسری هم که پرداخت دین برای او طاقت فرساست، از پرداخت فوری استثنا شده، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره/۲۸۰)، قرآن کریم هم هر دو را از حدود الهی بر می‌شمارد، هم چنانکه رعایت عده و عدم اخراج زوجه از منزل را، از حدود الهی می‌شمارد (طلاق/۱)، کفارهٔ ظهار را هم که یک عمل عبادی است، از حدود الهی معرفی می‌کند (مجادله/۴).

ثالثاً، هیچگاه قرآن راه تجاهر به مکشّفه بودن را باز نکرده است، زیرا تجاهر به فسق و فساد قبیح است و قرآن، اجازهٔ تجاهر به قبیح را نمی‌دهد، چنانکه در مورد همین بانوان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْرَحْنَ بِنَجْوَى الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ﴾ (احزاب/۳۳)؛ مانند زنان دوران جاهلیت بروز و ظهور نکنند.

رابعاً، استثناء کنیز معلوم نیست، بلکه در برخی روایات، استفاده از مقنعه را برای کنیز لازم دانسته، همچنان که در روایت اسماعیل بن بزیع نقل شد که امام هشتم علیه السلام در مورد امّ ولد فرمودند: مقنعه بر سر کند.

البته، برخی روایات در مورد عدم لزوم پوشش هنگام نماز برای زنان برده و کنیز وجود دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۷/۳)، ولی پوشش در مقابل نامحرم، با پوشش در هنگام نماز متفاوت است و ظاهراً برخی این دو را با هم یکی فرض کرده‌اند و جواز عدم پوشش در نماز هم ممکن است عامل اقتصادی داشته، زیرا گاهی برای کنیزان تهیهٔ

مقنعه و یا عبا و چادر امکان‌پذیر نبود و عمل خلفای اموی و عباسی و بی‌بند و باری آنها هم نمی‌تواند ملاک احکام شرعی قرار گیرد.

به هر حال، به‌وسیلهٔ چنین استثناهای سست و بی‌اساسی نمی‌توان از قانونی بودن وجوب حجاب دست برداشت. بر فرض که استثنا اساس محکمی هم داشته باشد، خدشه به اهمیت قانون وارد نمی‌سازد، هم‌چنانکه در وجوب روزه و پرداخت دین گفته شد. حد حجاب و قدر مسلم حجاب، هم‌چنانکه گفته شد همان پوشاندن تمامی سر و بدن به استثناء وجه و کفین می‌باشد و دولت هم، موظف به اجرای آن است، هم از جهت اجرای قانون و هم از جهت امر به معروف و نهی از منکر و هم از جهت مبارزه با فساد و گناه و جلوگیری از تجاهر به گناه و قانون‌شکنی.

حدّ حجاب و هر قانون اسلامی را هم، باید قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمهٔ معصومین علیهم السلام مشخص نمایند، نه این که هر کسی طبق سلیقه و توجیهاات شخصی خود اظهار نظر نماید. آیات متعدد قرآنی، مخصوصاً آیهٔ حجاب (احزاب/۵۳) و خمار (نور/۳۱) و جلباب (احزاب/۵۹) و همچنین مجموعه روایات رسیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام جزئیات حکم حجاب را مشخص کرده‌اند. قرآن کریم با مطرح کردن خمار (روسری و چهار قد) پوشش سر را عنوان نموده و با بیان شیوهٔ استفاده از آن ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾، پوشش یقه، گردن و گریبان را تعلیم می‌دهد و در روایات متعددی، پوشش سر و موی آن ذکر شده است، مانند روایت جابر در مورد پوشش حضرت فاطمه علیها السلام (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/۱۵۹) و روایت عبدالرحمن بن حجاج از امام کاظم علیه السلام و دو روایت بزنطی از امام رضا علیه السلام (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/۱۶۹). به‌طور کلی، حجاب به صورتی که گفته شد، از مسلمات اسلام و فقه آن می‌باشد و از مسائلی است که در موارد متعددی به صورت‌های گوناگون در قرآن کریم مطرح گردیده است. متأسفانه، نویسندهٔ مقاله بر تضعیف چند مطلب سعی دارد: اول، تضعیف حجاب؛ دوم، تضعیف پایگاه قانونی آن؛ سوم، تضعیف جلوگیری از بی‌حجابی توسط دولت و چهارم، آزادی افراد غیر مسلمان و خارجی برای آنکه آزادانه و بی‌حجاب، بروز و ظهور داشته باشند.

۷. حساسیت‌های نابرابر

نویسنده در این بخش، ابتدا می‌گوید حجاب حکمی است مربوط به مناسبات زنان و مردان و سپس بیان می‌کند که این حکم، یک غایت و هدف دارد و آن، امنیت زنان است. از طرفی، زنان را از تهییج باز می‌دارد و از سوی دیگر، مردان را از تعرض نهی می‌کند و سرانجام بیان می‌کند که ما زنان را بازداشته و مردان را در تعرض رها ساخته‌ایم، در صورتی که برخورد قرآن کریم با زنان، توأم با محبت است و با مردان، بسیار تند می‌باشد. سپس، با استناد به آیات سوره احزاب می‌گوید دنیای جدید، در ارتباط با زنان، بهتر از ما رفتار می‌کند و می‌نویسد با مزاحمت‌های مردان، به شدت برخورد می‌کنند، ولی زنان را در پوشش آزاد می‌گذارند. نتیجه آنکه در دنیای جدید، در مورد بی‌حجابی و آزادی زنان، از مسلمانان بیشتر به قرآن عمل می‌کنند.

در جواب باید گفت کسی که مختصر آگاهی از دنیای جدید یا دنیای غرب داشته باشد، خنده‌اش می‌گیرد و بسیار تأسف بر چنین تفکر ذلت‌بار می‌خورد. در دنیای غرب، بی‌حجابی نیست، عریانی است، بی‌عفتی است و بی‌ناموسی در حد اعلای خود می‌باشد.

خوب است ابتدا آیه جلاب را در سوره احزاب بررسی کنیم و سپس به تحلیل آن و وضعیت خودمان پردازیم. خداوند ابتدا در این آیه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ﴾ (احزاب/۵۹). شأن نزول این آیه، هم‌چنانکه از خود آیه استفاده می‌شود و مفسرین هم بیان می‌کنند، در مورد بانوان مسلمانی است که باحجاب بوده و به مسجد می‌رفتند. هنگام بیرون آمدن از مسجد، مورد مزاحمت قرار می‌گرفتند. در این ماجرا، بانوان مسلمان و متعبدی می‌باشند که اهل مسجد و نماز بوده و در اثر غفلت، هنگام خروج از مسجد، عبا و لباس آنها رد می‌شد. مخاطب در این آیه، بانوان مسلمان بودند که از جمله آنها، همسران و دختران پیامبر به شمار می‌رفتند (بر عکس دیدگاه نویسنده که می‌گوید: مراد، زنان لاابالی از نظر پوشش است و به آنها چنین توهینی را می‌کند)، بدحجابی آنها هم در اثر غفلت و عدم توجه بود. طرف دیگر ماجرا، سه گروه از مردان بودند، که

شامل منافقین، افراد بوالهوس و اشخاص شایعه‌ساز که از هر فرصتی برای مقاصد شومشان استفاده می‌کردند، می‌شود و برخورد قرآن با بانوان، نصیحت همراه با محبت بوده و با افراد فاسق هم، همراه با تهدید و ملامت. این دوگانگی، به سبب دو صنف زن و مرد نیست، بلکه به جهت ایمان و بی‌ایمانی است، همچنان که روش قرآن کریم می‌باشد. قرآن، هم‌چنانکه در مورد مردان افراط نمی‌کند، در مورد زنان هم فمنیست نیست.

ثانیاً باید توجه داشت که حجاب دارای حکمت‌های متعددی است که یکی از آنها، امنیت و مصونیت بانوان است که در این آیه ذکر شده است، ولی اهداف و فوائد دیگری هم دارد که از آنها می‌توان به پیشگیری از بوالهوسی و عیاشی اجتماع و تزلزل بنیان خانواده‌ها اشاره کرد.

این موضوع، از آیات بسیاری هم استفاه می‌شود. همچنین، آیه مبارکه ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾؛ بانوان با صدای نازک سخن نگویند تا مبادا شخصی که بیمار شهوانی است، به طمع بیفتد، بلکه به صورت متعارف و معمولی حرف بزنند. در این آیه هم، مخاطب اولیه همسران پیامبر هستند و آنها از جهت عفاف کاملاً منزّه بودند و نباید برخورد زننده‌ای نسبت به آنها انجام می‌گرفت، مخصوصاً که آیه گویای یک قضیه شرطیه است نه خارجی، که بخواهد زنان را به سبب کاری که انجام نگرفته، ملامت کند.

خلاصه آنکه، گروهی از مخاطبین افراد مؤمن و محترم بودند، ولی گروه دیگر افراد منافق و فاسد، یک طرف غافل و بی‌توجه و یک طرف، متعمد و رذل. بدیهی است که لحن گفتار باید متفاوت باشد، چه مخاطب زن باشد و چه مرد، نه اینکه خداوند چون در یک طرف زنان بودند، با نرمش صحبت کرده و در یک طرف که مردان بودند، با خشونت. برای قرآن کریم، هدف و آرمان ملاک است. از این رو، مؤمنین و مؤمنات را اولیاء یکدیگر (توبه/۷۱) و منافقین و منافقات را، از همدیگر معرفی می‌فرماید (توبه/۶۷).

در رابطه میان زن و مرد، باید به این نکته هم توجه داشت که معمولاً تحریک از طرف زن است و تعرض از طرف مرد و اگر تحریکات زنانه نباشد، کمتر مردی به خود

اجازه تعرض می دهد. ولی گاهی از اوقات، تحریک زنانه در اثر کم توجهی و غفلت است، در همین حال اثر سوء خود را می گذارد و مرد را به هوس می اندازد. قرآن برای پیشگیری از فساد، به هر یک مناسب خودشان دستور می دهد، از یک طرف تحریکات را کنترل می کند و از سوی دیگر، از تعرضات مردانه جلوگیری می فرماید.

نکته مهم این که برداشت نویسنده از آیات کریمه اشتباه است و تفسیری صنفی می کند که دور از شأن کتاب الهی است و تاخت و تاز ایشان به ملت مسلمانی که آرزوی اجرای احکام الهی را دارد در قالب «اشتباه ما»، بسیار ناروا و ناهنجار می باشد. می گوید اشتباه ما این است که این تکلیف دوسویه را یک سویه کرده و تکلیف را به طرف زنان سوق داده ایم و مردان مزاحم را رها کرده ایم، به عکس آنچه که در دنیای جدید اتفاق افتاده و تکلیف را به سوی مردان سوق داده است. در حالی که با مزاحمت های مردان به شدت برخورد می کنند، زنان را در پوشش آزاد می گذارند.

ای کاش جلال آل احمد می آمد و یک غرب زدگی دیگر می نوشت. اینکه می گوید ما تکلیف را به طرف زنان سوق دادیم و مردان مزاحم را رها کردیم، ابداً صحت ندارد و تکذیب می شود، زیرا هم در قوانین کیفری، مقرراتی برای مزاحمین وضع شده و دادستانی موظف به برخورد است و همچنین هر مسلمانی، خود را به عنوان دفاع از نوامیس، موظف به برخورد با مزاحم می داند، تا آنجا که در این مسیر، برخی از عزیزان متدین، کشته و شهید هم شده اند.

اما در مورد برخورد با مزاحمت های مردانه در غرب، آیا نویسنده اطلاع دارد همین غربی ها، چند میلیون دختر را از کشورهای امریکای لاتین و آفریقا، به عنوان کار و غیره فریب داده و به اروپا برده و بهره کشی جنسی می نمایند و چون بردگان دوران جاهلیت با آنها رفتار می کنند که قرآن می فرماید: ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَانِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا﴾ (نور/۳۳). آن بیچارگان و بردگان دنیای جدید، باید برای همیشه اسیر بهره کشی مردان باشند. اما در مورد آزادی زنان در پوشش، باید گفت آنجا آزادی نیست، بلکه عریانی است، خود فروشی است، وقیحترین نمایش ها و سوء استفاده هاست.

آیا می دانید در بسیاری از کشورهای غربی، صدها هزار فرزندی که پدرشان معلوم نیست وجود دارد؟ آیا می دانید در برخی از کشورها، در اکثر موارد، سال ها زن و مرد با

هم زندگی می‌کنند و حتی صاحب فرزند هم می‌شوند، بدون آنکه ازدواج شرعی یا حتی قانونی کرده باشند؟ آیا می‌دانید چگونه روابط دختر و پسر آزاد و بدون مانع است و فرهنگ غلط دوست‌پسر و دوست‌دختر رائج می‌باشد؟ آیا می‌دانید بیماری‌های مقاربتی تا چه اندازه است و تجاوز به عنف چه مقدار است؟ آیا توجه دارید که بنیاد خانواده چقدر متزلزل می‌باشد. اگر می‌دانستید، این‌گونه با صراحت توی سر ملت مسلمان و انقلابی نمی‌کوبیدید و فرهنگ منحط غربی را نزدیک‌تر به اسلام معرفی نمی‌کردید. البته در آنجا هم، افراد و خانواده‌هایی هستند که مطابق دین خود، رعایت عفاف را می‌نمایند، ولی اکثریت غالب و حاکم با افراد لایبالی است.

نویسنده در پایان مقاله خود، بدترین اهانت را به فقها و علما، به‌عنوان یک‌سونگر نموده و می‌گوید شاید اگر زنان مسلمان ما در فضای اجتهادی فعال بودند، می‌توانستند جلوی این یک‌سونگری‌های دینی را بگیرند.

آیا واقعا هزاران فقیه برجسته‌ای که تقید دارند در چارچوب کتاب الهی و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام نظر بدهند، یک‌سو نگرند و صنفی فکر می‌کنند و چون مرد هستند، زن‌ها را در تنگنا قرار می‌دهند؟ آیا این اهانت به فقه بالنده شیعه نیست؟ به فقهی که عمیق‌ترین و منطقی‌ترین و با سابقه‌ترین حقوق در جهان است؟ آیا به فقه عمیق و ارزنده‌ای که در تاریخ علم بی‌نظیر است، این چنین هتاکی کردن، بی‌انصافی نیست؟ آیا متهم کردن هزاران فقیه و عالم و محقق دینی که در قرن‌ها درخشیده‌اند، شایسته اهل قلم است؟ اگر فقها می‌خواستند صنفی فکر کنند، درباره حقوق زن، به‌ویژه در نفقه و مخارج وی، آن همه پافشاری نمی‌کردند.

آنهايي که با فقه و اجتهاد، سر و کار دارند، به خوبی می‌دانند فقهای بزرگوار ما، چگونه با دغدغه و کاوش فراوان، ادله را بررسی کرده و سرانجام، فتوا می‌دهند و مقید هستند کلامی فراتر از دستور الهی نزنند و یقیناً، اگر بانوان متعهد مسلمان هم در همان سطح علمی قرار گیرند، به همان نتیجه خواهند رسید، همچنان که هزاران بانوی فرهیخته‌ای که در حوزه‌های علمیه به تحصیلات عالی پرداخته‌اند و میلیون‌ها بانوی مقید و متعهدی که در جامعه ما زندگی می‌کنند، به عفاف و حجاب خود افتخار می‌کنند.

به‌راستی، چرا شما و امثال شما به جمعیت میلیونی نماز جمعه‌ها، دعای کمیل‌ها،

دعای عرفه‌ها و اعتکاف‌ها اهمیتی نمی‌دهید و به اعتقادات حق آنها، این چنین تاخت و تاز می‌کنید، آنها هم اهل این کشورند. چرا به احساسات پاک یک ملت پاکبخته که چهل سال است در مقابل تمامی دشواری‌ها ایستادگی کرده است، توجه نمی‌کنید. چرا به قلب جریحه‌دار مادران شهدا توجهی ندارید که فرزندان خود را برای اجرای احکام خدا به قربانگاه فرستاده‌اند، به همسران آنها که با لباس سفید عروسی، تشییع جنازه شوهران جوان خود کرده‌اند و به فرزندانی که در گهواره یتیم شده‌اند و روی پدر را اصلاً ندیده‌اند، به آنهايي که سی سال است در اثر ضایعات نخاعي بر روی بستر افتاده و به عزیزانی که در زندان‌های عراق شکنجه شده‌اند و سرافراز برگشته‌اند، به آنهايي که با فقر و گرانی و دشواری‌های فراوان ساخته‌اند برای آنکه احکام اسلامی اجرا شود، آنها هم اهل این کشورند. تنها در یک راهپیمایی ۲۲ بهمن، با وجود میلیون‌ها بانوی باحجابی که افتخار کشور هستند، روشن می‌شود که تا چه اندازه، مردم به اسلام و قرآن و احکام متعالی آن پایبند بوده و عشق می‌ورزند.

البته در استنباط مسائل شرعی، باید به ادله معتبر استناد کرد. از سوی دیگر هم، باید توجه داشت که تمامی مردم و حتی بانوان، یک عده غرب‌زده نیستند که تحت تأثیر شیخون فرهنگی قرار گرفته‌اند، بلکه میلیون‌ها بانوی باحجاب و متعهد هم وجود دارند که به حجاب خود افتخار می‌کنند و به خطرات بی‌حجابی کاملاً آگاه هستند و قرآن کریم هم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ (انعام/۵۲).

نتیجه‌گیری

- سخن در مورد حجاب و ضرورت آن، چه از نظر شرعی و چه از نظر عقلی بسیار است، ولی به صورت نمونه به پاره‌ای از اثرات بی‌حجابی و عدم توجه به آن اشاره می‌شود:
۱. بی‌حجابی، مخالفت با یکی از ضروریات اسلام است که بارها و بصورت‌های گوناگون در آیات مقدسه قرآنی مطرح شده است و ارتکاب آن سرپیچی از فرمان الهی است.
 ۲. بی‌حجابی، سبب می‌شود که دیگران هم گرفتار گناه شوند و از این جهت، کمک بر اثم و گناه محسوب می‌شود که قرآن کریم از آن نهی فرموده است.

۳. بی‌حجابی، تجاهر به گناه و حرمت‌شکنی و تجزی علیه دستورات الهی است.
۴. بی‌حجابی، سبب از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها و متزلزل شدن بنیان و دلسردی برخی مردان نسبت به همسران می‌شود. این امور قهری است و در تمامی جهان هم، مورد تجربه قرار گرفته و نمونه بارز آن، بسیاری از کشورهای غربی می‌باشند.
۵. بی‌حجابی، سبب جریحه‌دار کردن قلوب مسلمانان، به‌ویژه خانواده شهدا و آنهایی است که عزیزترین افراد خود را برای اجرای قوانین الهی داده‌اند و پیش از انقلاب هم، زجرها دیده و شکنجه‌ها کشیده‌اند.
۶. بی‌حجابی، ایجاد وابستگی عاطفی میان افراد نامحرم می‌کند و این، خطرات و عوارضی را در پی دارد.
۷. بی‌حجابی، چراغ سبزی است به دشمنان اسلام و انقلاب و سبب تضعیف ارزش‌های اسلامی و انقلابی می‌باشد.
۸. بی‌حجابی، امنیت جامعه، به‌ویژه امنیت ناموسی را مخدوش می‌کند، زیرا حجاب موجب مصونیت است و در پرتو آن، بانوان از امنیت کامل برخوردار می‌گردند.
۹. بی‌حجابی، چهره کشور اسلامی را بر هم می‌زند و اسلام‌شهر را، مبدل به شهری کافرآبانه می‌کند که تمامی مسلمانان متعهد، حتی در کشورهای دیگری هم که انقلاب نکرده‌اند، حاضر به پذیرش آن نیستند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البت (عجله)، ۱۴۰۹ق.
۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلّی)، منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۴. خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اول، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
۶. گروه قرآن بنیاد پژوهش‌های اسلامی، المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۷. میدی، احمد بن محمد، کشف‌الأسرار و عدّة الأبرار، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی